



درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۱۶/ اردیبهشت/ ۱۳۹۶

موضوع کلی: اوامر

مصادف با: ۹ شعبان ۱۴۳۸

موضوع جزئی: مقدمه واجب - مباحث مقدماتی - مقدمات مفوته (تعلم)

بررسی شمول و جوب تعلم نسبت به صبیان

جلسه: ۹۵

سال هشتم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

نتیجه مسئله تعلم این شد که فی الجمله بعضی از موارد تعلم را می توانیم موضوعاً جزء مقدمات مفوته محسوب کنیم. اما چند مطلب در این رابطه باقی مانده که انشاء الله اشارتاً آن را بیان می کنیم.

بررسی شمول و جوب تعلم نسبت به صبیان

همان طور که بیان شد در بعضی از فروع تعلم، اساساً ترک آن موجب تفویت واجب نمی شود. یعنی اگر کسی قبل الوقت احکام واجب را یاد نگیرد موجب سلب قدرت بر اتیان به واجب در وقت واجب نمی شود. لذا سخن در موردی است که اگر مکلف تعلم را ترک کند، منجر به تفویت واجب شود. در این مورد به خصوص گفتیم: صرف نظر از اختلافی که در ملاک و جوب تعلم وجود دارد که آیا ملاکش «دفع ضرر محتمل» است کما ذهب الیه المحقق النائینی، یا ملاکش قاعد «الامتناع بالاختیار لا ینافی الاختیار» و یا «لزوم تفویت غرض الزامی مولا» است، تعلم واجب است.

پس بحث این است که به طور کلی در فرضی که تعلم قبل الوقت واجب است، آیا این وجوب تعلم هم شامل بالغین می شود و هم شامل صبیان و یا این که اختصاص به بالغین دارد.

قول اول: محقق نائینی

محقق نائینی معتقدند: در این صورت فرقی بین صبیان و بالغین وجود ندارد. یعنی هم بالغین باید احکام را قبل از وقت یاد بگیرند تا موجب تفویت واجب نشود و هم غیر بالغین. غیر بالغین نیز قبل از وقت واجب باید احکام را یاد بگیرند تا در وقت عمل به واجب موجب تفویت واجب نشوند.

محقق نائینی می فرماید: حتی حدیث رفع قلم نیز نمی تواند قلم این تکلیف را از غیر بالغین بردارد.

حدیث رفع قلم در واقع نفی قلم تکلیف از صبیان و مجانین و نائمین می کند «رُفِعَ الْقَلَمُ عَنْ ثَلَاثَةٍ: عَنْ النَّائِمِ حَتَّى يَسْتَبْقِظَ وَ عَنِ الْمَجْنُونِ حَتَّى يُفِيقَ وَ عَنِ الْوَلَدِ حَتَّى يَحْتَلِمَ» از بچه تا زمانی که بالغ شود و از دیوانه تا زمانی که بهبود پیدا کند و از شخص خواب تا زمانی که بیدار شود قلم تکلیف برداشته شده است. برخی بواسطه حدیث رفع قلم ممکن است بخواهند غیر بالغین را از این تکلیف معاف کنند و بگویند: حدیث «رفع قلم» اطلاق دارد و فرقی بین تعلم و غیر تعلم نیست. لذا زمانی که صبی تکلیف ندارد، فرقی ندارد که تکلیف به نماز باشد یا تعلم. پس با اطلاق حدیث رفع، برخی در صددند توجه تکلیف به تعلم را از صبیان نفی کنند.

محقق نائینی در پاسخ به این اشکال می فرماید: برای نفی وجوب تعلم غیر بالغین به حدیث رفع نمی توان تمسک کرد. زیرا مسئله وجوب تعلم یک مسئله عقلی است. یعنی این عقل است که حکم می کند صبی قبل از وقت واجب باید احکام را یاد بگیرد لذا

حدیث رفع نمی‌تواند حکم عقلی را بردارد و نمی‌تواند با الزام عقلی مقابله کند. وقتی عقل صبیان را ملزم به تعلم می‌کند، هر چند دلیل روایی و نقلی وجود داشته باشد و حدیث در مقابل حکم عقل باشد، ولی نمی‌تواند با الزام عقلی مقابله کنند. لذا ایشان معتقد است لزوم تعلم هم شامل بالغین است و هم غیر بالغین.^۱

قول دوم: محقق خوبی

در مقابل گروهی بر این عقیده هستند که وجوب تعلم اختصاص به بالغین دارد و شامل غیر بالغین نمی‌شود. زیرا از دید این گروه آن ملاکی که برای وجوب تعلم قبل الوقت بیان شد، در مورد صبیان جریان ندارد. به عبارت دیگر سوال می‌کنیم چرا تعلم قبل الوقت واجب دانسته شد؟ پاسخ این است که یا به ملاک جلوگیری از «تفویت غرض الزامی مولا» یا به ملاک «الامتناع بالاختیار لا ینافی الاختیار». یعنی کسی که تعلم را قبل الوقت ترک می‌کند، موجب می‌شود بعد الوقت، تمکن از انجام واجب پیدا نکند. وقتی شخص چیزی را نمی‌داند چه چیزی را می‌خواهد اتیان کند. پس قدرت بر انجام واجب بعد الوقت ندارد و کسی که عمل به واجب برایش امتناع داشته باشد به چه دلیل مستحق عقاب باشد.

گفته شد درست است که در وقت عمل به واجب امکان عمل به واجب برای او نیست ولی ریشه این امتناع اختیار خودش بوده و به حسب قاعده «الامتناع بالاختیار لا ینافی الاختیار» این شخص استحقاق عقاب دارد. ملاک دیگر نیز جلوگیری از تفویت غرض الزامی مولا است. یعنی وقتی مکلف می‌داند که مراد مولا این است که فردا این کار انجام شود و این در حد الزام است و مولا یک غرضی را تعقیب می‌کند. حال اگر مکلف بداند که ترک این مقدمه موجب می‌شود غرض الزامی مولا فوت شود، قهرا این باعث می‌شود که از الان اقدام کند تا آن غرض فوت نشود.

این دو ملاک در مورد بالغین منجر به این شد که تعلم قبل الوقت الواجب موجب می‌شود وجوب پیدا کند. لذا وجوب تعلم با یکی از این دو ملاک ثابت شد. حال آیا این ملاک در مورد غیر بالغین و صبیان نیز جاری می‌باشد یا خیر؟

اگر توانستیم این دو ملاک را تطبیق کنیم نتیجه اش این است که تعلم بر صبیان نیز واجب است، حال باید ببینیم این دو ملاک در مورد صبیان قابل تطبیق است یا خیر؟

عمده این است که صبی مشمول قاعده «الامتناع بالاختیار لا ینافی الاختیار» نمی‌شود زیرا تا زمانی که بالغ نشده است کانه اختیار ندارد. چون حدیث رفع قلم در واقع اختیار صبی را کالعدم قرار داده است. وقتی از صبی قلم را رفع می‌کند، این قلم، قلم رفع تکلیف است، قلم مواخذه است، قلم حکم است. یعنی قلم مسئولیت از صبی برداشته شده است. درست است به حسب ظاهر اختیار دارد یاد بگیرد یا نگیرد ولی این اختیار او کالعدم است. پس اگر اختیار او کالعدم باشد دیگر نمی‌توان گفت اگر بعد البلوغ وقت عمل به واجب فرا رسید و امکان عمل به واجب برای او نبود، این عدم امکان ناشی از اختیار او است. زیرا اختیار صبی کلا اختیار است و امتناع عمل به واجب که اکنون برای کودک پیدا شده بعدالبلوغ ناشی از اختیار نیست زیرا اختیار بچه کالعدم است.

پس حدیث رفع برای صبی تا زمانی که بالغ نشده همه چیز را برداشته و من الامور المرفوعه الاختیار، اختیار نیز یکی از چیزهایی است که برداشته شده است زیرا بچه تا زمانی که بالغ نشده همه چیزش در اختیار ولی است و خودش کاره‌ای نیست. پس اختیار ندارد و وقتی که اختیار نداشته باشد اگر کاری کند و تعلم را ترک کند و این ترک موجب شود که بعد از بلوغ و در وقت عمل به واجب نتواند به واجب عمل کند دیگر نمی‌توان گفت این صبی الان مستحق عقاب است به دلیل الامتناع بالاختیار لا ینافی

^۱ اجود التقریرات، ج ۱، ص ۲۲۲

الاختیار، زیرا می توانسته یاد بگیرد ولی یاد نگرفته و نتیجه اش این شده که واجب الان ترک شود. این عده می گویند: درست است که این بچه به سبب عدم تعلم نمی تواند اکنون به واجب عمل کند، ولی این یاد نگرفتن او ناشی از اختیار نبوده؛ زیرا درست است که به حسب ظاهر صاحب اختیار بوده ولی این اختیار او کلا اختیار است. لذا نباید با فرد بالغ مقایسه شود.

مسئله جلوگیری از تفویت غرض الزامی مولا نیز این جا تحقق ندارد، یعنی کسی نمی تواند بگوید این بچه باید یاد بگیرد، زیرا اگر یاد نگیرد بعد از بلوغ دیگر نمی تواند آن غرض لزومی مولا را جامه عمل ببوشاند. زمانی که بلد نیست و نمی داند چه کند تا غرض مولا حاصل شود این ملاک نیز جریان ندارد. زیرا قبل از بلوغ به مقتضای حدیث رفع هیچ تکلیف و مسئولیتی نداشت بعد از بلوغ نیز امکان عمل به واجب برای او نیست تا بگوییم او عمدا باعث شده که غرض لزومی مولا فوت شود. پس ملاک در مورد او تحقق ندارد.

بله مسئله تمرین صبی نسبت به اعمال عبادی چیز دیگری است ولی تعلم بر صبی قبل از بلوغ واجب نیست هر چند عدم تعلم منجر به ترک عمل در وقت بلوغ و در وقت انجام واجب شود. زیرا آن ملاک و مبنایی که بواسطه آن تعلم را قبل از وقت واجب کردیم در مورد صبی جریان ندارد و ریشه اصلی آن نیز حدیث رفع است.

ان قلت: ممکن است کسی بگوید شما در پاسخ به اشکال محقق نائینی چه می گوید: زیرامحقق نائینی فرمود: حدیث «رفع قلم» نمی تواند لزوم تعلم را از صبی بردارد زیرا لزوم تعلم یک امر عقلی است و حدیث رفع نمی تواند وجوب عقلی را بردارد این مهم ترین نکته ای است که ایشان فرمودند. حال سوال این است که بالاخره حدیث رفع یارای مقاومت در برابر این حکم عقلی الزامی را دارد یا خیر؟ حدیث رفع در واقع به نوعی در صدد است که آثار مترتب بر عمل صبی را برطرف کند، حال اگر در این میان عقل باری بر دوش صبی گذاشت، یک حکم عقلی لازم الاجرا و یک باید عقلی که یک آثار و نتایجی دنبال آن بود، آیا شارع و نقل و حدیث می تواند جلوی این حکم عقلی و لزوم عقلی بایستند یا خیر؟

قلت: محقق خوئی می فرمایند: در جایی که یک حکم عقلی وجود دارد فرقی بین صبی و بالغ نیست. عقل می گوید: تعلم قبل الوقت واجب است تا واجب فوت نشود و این عمومیت دارد و هم شامل بالغ می شود و هم صبی و عقل فرقی بین این دو نمی گذارد. به نظر عقل هم صبی باید یاد بگیرد تا در زمان خودش بتواند به واجب عمل کند هم بالغ باید به این جهت توجه کند. منتهی بحث این است که آیا شارع می تواند در برابر این حکم عقلی تعبدا ما را به خلافتش متعبد کند؟ ایشان می فرمایند: بله زیرا اصل آن حکم عقلی منوط به این بوده که از طرف شارع دلیلی برخلافش نیاید.

از نظر عقل تعلم واجب است و همه باید یاد بگیرند چه صبی و چه بالغ ولی این منوط به این است که خود شارع استثناء موردی را نکند. اگر شارع بر خلاف این حکم عقل مواردی را استثناء کرد و گفت مثلا بچه ها لازم نیست یاد بگیرند، آیا اشکالی دارد و یا این که سبب می شود موضوع آن از بین برود؟ فرض ما اساسا این است که مفاد حدیث رفع در واقع یعنی این که فعل صبی کلا فعل است. یعنی انجام بدهد یا ندهد فرقی نمی کند و چون این چنین است دیگر استحقاق عقاب در مورد او معنا ندارد. وقتی استحقاق عقاب در حال صباوت نبود و صبی به خاطر کودکی مواخذه نشد، در جایی هم که کاری بکند که ریشه اش مربوط به کودکی او است آن جا نیز مواخذه نمی شود.

یعنی کانه شارع توسعه ای داده و گفته بالغی که به خاطر نادانی در زمان کودکی و صباوت تکلیف تعلم را کنار گذاشته باشد الان نیز مستحق عقاب نیست. اگر عقل الان برای بچه استحقاق عقاب قائل نیست با این که می بیند این ملاک را از بین برده، با این که می بیند الان به دست خودش به جایی رسیده که نمی تواند به واجب عمل کند، برای این است که ریشه اش مربوط به زمان کودکی او است و آن زمان فعل او کلا فعل بوده است بنابراین الان نیز استحقاق عقاب ندارد.

علی ای حال به نظر محقق خوبی مقتضای حدیث «رفع قلم» این است که ملاک واجب در وقت خودش نسبت به صبی تام نیست تا ترکش به نوعی تفویت آن ملاک تلقی شود. زیرا اگر الان غرض مولا تفویت شده ریشه اش به زمان صباوت بر می گردد که در آن زمان فعل صبی و اختیار صبی کلا فعل و کلا اختیار بوده است.

خلاصه: این دو قولی بود که در این زمینه نقل شد.

قول اول، قول محقق نایینی مبنی بر شمول وجوب تعلم قبل از وقت واجب، نسبت به صبیان و عدم شمول بود. ایشان فرمودند: حدیث رفع شامل صبیان نمی شود زیرا حدیث رفع در مقابل عقل نمی تواند ایستادگی کند.

قول دوم، قول محقق خوبی مبنی بر عدم شمول وجوب تعلم قبل از وقت واجب نسبت به صبیان است. زیرا ایشان برای حدیث رفع این ظرفیت را قائل بودند که در مقابل حکم عقل بایستد و اساسا حکم عقل را تا مادامی جاری بدانند که از ناحیه شارع بر خلاف آن دلیلی نیامده باشد اما اگر شارع در مقابلش دلیلی داشته باشد این مشکلی ایجاد نمی کند.

حق در مسئله

به نظر می رسد در دوران بین نظر محقق نایینی و نظر مرحوم خوبی حق با محقق خوبی است. زیرا واقعه این است که ما اگر بخواهیم وجوب تعلم قبل از وقت واجب را ثابت کنیم باید ملاکش وجود داشته باشد. ملاک آن دو را گفتیم، این دو ملاک در ما نحن فیه بواسطه حدیث رفع وجود ندارد یعنی کانه وقتی حدیث رفع آمده اساسا این کاشف از این است که آن حکم عقلی دامنه اش محدود بوده. حدیث رفع کشف کرده از محدودیت دامنه حکم عقل که لزوم جلوگیری از تفویت غرض مولا است. پس وجهی ندارد که حدیث رفع را کنار بگذاریم، به چه دلیل بگوییم حدیث رفع در مقابل این لزوم تعلم نمی تواند مانع باشد. بله لزوم تعلم وجود دارد، اما برای بالغینی که بعدا گرفتار نشوند، اما برای صبیانی که انواع قلم، قلم تکلیف و مسئولیت و مواخذه از آن ها برداشته شده جایی برای این اشکال نیست.

«الحمد لله رب العالمین»